

جایگاه سازمان ملل متحد در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

فاطمه سادات میرخان^۱

رضا سیمبر^۲ *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰

چکیده

در نظام جهانی کنونی، یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین بازیگران تعیین کننده در روند مدیریت جهانی، سازمان‌های بین‌المللی، محسوب می‌شوند. این مسئله متأثر از اهمیت این سازمان‌ها در قاعده‌مند کردن مناسبات بین‌الملل، ارتقاء تعاملات جوامع بشری، قانون‌گذاری بین‌المللی، حل-وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات و نظارت این سازمان‌ها بر عملکرد دولت‌ها است. تنها سازمان بین‌المللی متشکل از تمام کشورها، سازمان ملل متحد است که هدف آن ایجاد صلح و آرامش در روابط بین‌الملل و میان کشورها می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران از اولین کشورهایی بوده است که از ابتدای تأسیس سازمان ملل به عضویت آن در آمده است؛ رویکرد نقادانه به ساختار و اقدامات این سازمان از سوی ایران و برخی دیگر کشورها، در دهه‌های اخیر موضوعی بوده است که در سیاست خارجی این کشورها، دنبال شده است. از این رو پژوهش حاضر درصدد تبیین جایگاه سازمان ملل متحد در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد؛ بنابراین این سوال اصلی مطرح می‌شود که در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، جایگاه سازمان ملل متحد چگونه است؟ برای رسیدن به پاسخ این سوال، از روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از ابزار گردآوری کتابخانه‌ای و سایت‌های اینترنتی استفاده شده است. نتایج یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که از ابتدای شکل‌گیری جمهوری اسلامی ایران، رویکرد انقلابی و رادیکالی به اقدامات و ساختار سازمان ملل در سیاست خارجی کشور وجود داشته است و این رویکرد بر دیگر رویکردها و استراتژیهای دنبال شده غالب بوده است و همواره روابط ایران و سازمان ملل متحد، به دور از یک تعامل پایدار بوده است.

واژگان کلیدی: سازمان ملل متحد، جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی

۱. گروه روابط بین‌الملل، واحد بین‌المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، جزیره کیش، ایران

۲. استاد گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

* نویسنده مسئول: simbar@guilan.ac.ir

مقدمه

آنچه که هویدا است، از زمان شکل‌گیری سازمان ملل متحد به دلایلی مانند وابستگی مالی و سیاسی به قدرت‌های بزرگ و بی‌توجهی این قدرت‌ها به برخی مواد منشور ملل متحد، این سازمان نتوانسته است در دسترسی به اهداف خود به خصوص در زمینه امنیت دسته جمعی و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی موفق باشد. و عملاً نقش سازمان ملل در منازعات بین‌المللی، حاشیه‌ای است و این قدرت‌های جهانی دارای حق وتو هستند که کنترل این سازمان را به دست گرفته‌اند. هر چند سازمان ملل متحد به‌عنوان بزرگ‌ترین و مشروع‌ترین سازمان بین‌المللی و با حضور همه کشورهای جهان در هفت دهه گذشته توانسته است در برخی موضوعات مانند ایجاد اجماع در برخی حوزه‌های نرم از جمله برخی کنوانسیون‌های حقوقی، اجتماعی و در برخی موارد اقتصادی به موفقیت‌هایی دست یابد و همچنین در برخی برهه‌های تاریخی با وساطت بین کشورها به حل برخی اختلافات بین آنها کمک نماید، ولی عملکرد آن در زمینه موضوعاتی مانند ایجاد صلح پایدار و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی که وظیفه اصلی این سازمان به‌شمار می‌رود چندان موفق نبوده است. در این رابطه در بررسی علت عدم موفقیت سازمان ملل متحد در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و دیگر اهداف مهم این سازمان پیش از هر چیز باید به وابستگی مالی و سیاسی آن به قدرت‌های بزرگ اشاره کرد به نحوی که این قدرت‌ها از سازمان ملل به عنوان ابزاری برای پیشبرد سیاست خارجی خود استفاده کرده‌اند. در واقع از آنجا که دولت آمریکا ۲۲٪ از بودجه اداری و ۲۶٪ از بودجه حفاظت از صلح سازمان ملل را تأمین می‌کند و همچنین این سازمان نیز در خاک این کشور قرار دارد، دولت آمریکا در تعیین خط‌مشی‌های این سازمان در طی دهه‌های گذشته نقش زیادی ایفاء کرده و طبیعتاً از آنجا که این کشور با یکجانبه‌گرایی و بی‌توجهی به منشور منافع خود را در گستره جهانی تعریف کرده است در بسیاری موارد در تعقیب منافع خود مانع نقش‌آفرینی مثبت سازمان ملل شده است و یا این سازمان با توجه به وابستگی مالی خود در موارد انفعال و یا بی‌میلی آمریکا نتوانسته است اقدام مناسبی در زمان مناسب اتخاذ نماید. ایران یکی از کشورهای عضو سازمان ملل متحد است که در سیاست خارجی خود همواره دیدگاه و رفتاری انتقادی به اقدامات و ساختار این سازمان

داشته است. جایگاهی که برای این سازمان در سیاست خارجی تعریف شده است بر گرفته از اصول و بنیان سیاست خارجی کشور است که از ابتدای انقلاب اسلامی دنبال شده است. نکته‌ای که باید در ارتباط با سیاست خارجی کشور بیان کرد این است که در صورت مفهوم پردازی خاص برای تحلیل سیاست خارجی کشورهای در حال توسعه بر اساس نظریه‌های جریان اصلی، مشکل چگونگی تجزیه و تحلیل سیاست خارجی کشورهای انقلابی، بروز می‌کند. برخی از صاحب‌نظران روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، انقلاب‌ها را پدیده‌های سیاسی-اجتماعی منحصربفردی قلمداد می‌کنند که رفتارهای خاصی را بر می‌انگیزد. کشورهای انقلابی، سیاست خارجی متمایزی از سایر کشورها دارند و رفتار سیاست خارجی آنها متأثر از ماهیت انقلابی و نظام سیاسی انقلابی آنها می‌باشد. بنابراین حتی اگر این چارچوب‌های مفهومی، قدرت تبیین سیاست خارجی کشورهای در حال توسعه را داشته باشند لزوماً قادر نیستند سیاست خارجی کشورهای انقلابی را توضیح دهند. به علاوه، محدودیت نظری دیگری که انتخاب چارچوب مفهومی مناسب برای تحلیل سیاست خارجی ج.ا.ایران را با مشکل مواجه می‌کند، ماهیت اسلامی آن است. هرچند الگوی رفتار سیاست خارجی انقلابی برای کشور دنبال می‌شود اما انقلابی با هویت اسلامی است که آن را از سایر نظام‌های انقلابی متمایز می‌کند.

از این رو، ماهیت اسلامی انقلاب و ایدئولوژی مشروعیت بخش به نظام سیاسی برخاسته از آن، به‌کارگیری نظریه‌های سیاست خارجی انقلابی برای تحلیل سیاست خارجی ج.ا.ایران را محدود می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶: ۱۵). در این مقاله جایگاه سازمان ملل متحد در سیاست خارجی کشور، در سه مقطع دوران اوایل انقلاب، دوران جنگ تحمیلی و دوران بعد از جنگ تا سال ۲۰۲۰ با رویکرد به نظریه واقع‌گرایی تبیین شده است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و سایتهای اینترنتی به دنبال این هدف است که در سیاست خارجی ج.ا.ایران جایگاه سازمان ملل را بررسی کند؛ لاجرم این سوال اصلی مطرح می‌شود که در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، جایگاه سازمان ملل متحد چگونه است؟

۱. رهیافت نظری: واقع گرایی

واقع گرایی قرن‌ها پیش از مطرح شدن روابط بین‌الملل در حوزه آکادمیک، گفتمان غالب در فلسفه و اندیشه سیاسی بود؛ توسیدید، ماکیاولی و هابز از واقع‌گرایان کلاسیک هستند. اندیشمندان واقع‌گرا پس از ورود روابط بین‌الملل به حوزه آکادمیک، با عنوان نوکلاسیک واقع‌گرا شناخته می‌شوند که معروف‌ترین آنها هانس مورگنتا، هنری کیسینجر و ریمون آرون می‌باشند. مکتب فکری واقع‌گرایی از اواسط دهه ۱۹۷۰ وارد مرحله جدیدی با عنوان نو واقع‌گرایی شد که مهم‌ترین اندیشمند در این مرحله کنث والتس می‌باشد. والتس با ارائه یک چارچوب مفهومی به تبیین علمی سیاست بین‌المللی پرداخت. به نظر او با در نظر گرفتن سه سطح تحلیل فرد، کشور و نظام بین‌المللی هرج و مرج شکل اصلی روابط بین‌الملل و کشور، بازیگر عمده آن می‌باشد. واقع‌گرایی بر چهار انگاره بنیادین استوار است: (۱) دیدگاه بدبینانه نسبت به ماهیت انسان؛ (۲) تداوم وضعیت جنگی به عنوان شرایط غالب زندگی در نظام بین‌المللی؛ (۳) امنیت ملی و اصل بقای کشور به عنوان بالاترین ارزش؛ (۴) بدبینی نسبت به رو به پیشرفت بودن سیاست بین‌الملل همانند سیاست داخلی. این انگاره‌ها، جوهره اندیشمندان و نظریه‌پردازان واقع‌گرا از گذشته تاکنون بوده است (میرحیدر و حمیدی‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۳). همان‌طور که سابقه طولانی واقع‌گرایی سیاسی به آن، برتری مشخصی نسبت به بدیل‌های نسبتاً جوان‌تر لیبرالی می‌بخشد (Morgenthau, 2011: 4).

بنابراین باید خاطر نشان سازیم که تفسیرهای واقع‌گرایانه از نوشته‌های باستانی اغلب مورد مخالفت قرار گرفته است. اما قطع نظر از این که درباره سابقه اندیشه واقع‌گرایانه چه نظری داشته باشیم این اتفاق نظر وجود دارد که پیشینه چند هزار ساله ستیز میان گروه‌ها ظاهراً مؤید جهان‌نگرش بدبینانه واقع‌گرایان است.

گرچه تفسیرهای واقع‌گرایانه از دوره‌ها و ماجراهای خاص مورد مخالفت قرار گرفته است ولی حتی منتقدان این مکتب نیز اذعان دارند که نوع بشر در بیشتر زمان‌ها و مکان‌ها مطابق انتظارات بسیار نازل واقع‌گرایی عمل کرده است (Spiras, 2007: 368).

واقع‌گرایی برای تبیین روابط بین‌الملل و تحلیل سیاست خارجی بر این اصول و مفاهیم بنیادی تکیه می‌کند: قدرت محوری، دولت محوری، منافع ملی، موازنه قوا،

وضعیت طبیعی، عقلانیت و بقاء. واقع‌گرایی همچنين فرض می‌کند که دولت-ملت‌ها یا کشورها بازیگران اولیه روابط بین‌الملل می‌باشند که هسته مرکزی نظام بین‌الملل را تشکیل می‌دهند. در نتیجه، این رویکرد نظری، روابط بین کشورهای دارای حاکمیت و تعاملات سیاسی را که مبتنی بر اصول قدرت و منافع ملی است مورد توجه و بررسی قرار می‌دهد. واقع‌گرایان اینگونه استدلال می‌کنند که علیرغم ظهور بازیگران غیردولتی، مانند سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای فراملی، در نظام بین‌الملل، دولت ملی کماکان مهم‌ترین بازیگر در سیاست بین‌الملل قلمداد می‌شود.

این کشورها هستند که تصمیم‌نهایی را می‌گیرند و برای اجرای آن در سیاست بین-الملل اقدام می‌کنند. لاجرم، بازیگران غیردولتی، کنشگرانی ثانویه و درجه دو هستند که نقش حاشیه‌ای در تعیین نتایج بین‌المللی و سیاست خارجی کشورها دارند (دهقانی - فیروزآبادی، ۱۳۹۶: ۲۹-۲۸). بهترین ارمغان واقع‌گرایی برای جهان، صلحی مسلح و دست به عصاست که بر بازدارندگی متقابل ریشه می‌گیرد. اگر حق با واقع‌گرایان سیاسی باشد و دولت‌ها به خطا، پیگیر سیاست خارجی مبتنی بر لیبرالیسم شوند ممکن است نتوانند جلوی ستیزه‌جویی را بگیرند یا در صورت وقوع تجاوز، چنان که باید و شاید برای جنگ آماده شوند. اگر حق با لیبرالیسم باشد و دولت‌ها به خطا پیگیر سیاست خارجی مبتنی بر واقع‌گرایی سیاسی شوند ممکن است بهترین فرصت‌ها برای دستیابی به صلح بین‌المللی را از دست بدهند و با کسب آمادگی‌های دفاعی در آستانه همان ستیزی قرار گیرند که می‌کوشند از آن پرهیز کنند (Smith, 2016: 79).

واقع‌گرایی اصیل با این که از مدل‌های صوری ریاضی که در نظریه معاصر گزینش عقلایی سراغ داریم بهره نمی‌گیرد با این حال فرض را بر آن می‌گذارد که می‌توان قائل به وجود خرده بنیان‌های خردمندانه‌ای برای رفتار دولت‌ها شد.

واقع‌گرایان اصیل راهبردهای دولت را حاصل تصمیم‌گیری خردمندانه پس از در نظر گرفتن سودها و هزینه‌های خط‌مشی‌های مختلف ممکن می‌دانند. دهه ۱۹۶۰ شاهد زیر ذره‌بین قرار گرفتن فزاینده واقع‌گرایی اصیل بود. پژوهندگانی که به دلایل اساسی، نظرات مورگتا و دیگر واقع‌گرایان اصیل را درست نمی‌دانستند آثار آنان را برای یافتن ناهمسازی‌ها و تناقضاتی در آنها زیرورو کردند. از این گذشته، هواداران روش‌شناسی

های جدید رفتاری و کمی در ارزش رویکرد سنتی تحقیق تردید روا داشتند. دهه ۱۹۷۰ شاهد نوسان باز هم بیشتر آونگ به زبان واقع‌گرایی بود و آثار متمرکز روی وابستگی متقابل و بازیگران غیردولتی برجستگی و مقبولیت تازه‌ای پیدا کردند (Schweller, 2015). واقع‌گرایان، دولت را بازیگر اصلی صحنه سیاست بین‌الملل تلقی می‌کنند، سایر بازیگران مانند شرکت‌های چندملیتی و به‌طورکلی سامان‌های غیرحکومتی، در چاچرچوب روابط میان دولت‌ها عمل می‌کنند. بر این اساس، بازیگران فروملی مستحیل در دولت، تصور شده و نمی‌توانند مستقل از دولت اقدام کنند. درحالی‌که دولت در سطح داخلی قادر به اعمال اقتدار است، در سطح خارجی در یک نظام فاقد اقتدار مرکزی با سایر دولتها در همزیستی به سر می‌برد. واقع‌گرایان ضمن تأکید بر قدرت و منافع ملی، معتقدند که اصولاً از بین بردن گزینه قدرت، صرفاً یک آرمان می‌باشد و مبارزه بر سر قدرت در محیط فاقد اقتدار مرکزی انجام می‌شود. از آنجا که بقاء در یک محیط متخاصم پیش شرط حصول به تمام هدفهای ملی تلقی می‌شود، بنابراین تعقیب و کسب قدرت، یک هدف منطقی و اجتناب‌ناپذیر سیاست خارجی به حساب آید. اصولاً کل سیاست و سیاست بین‌الملل، به طور مبارزه برای قدرت تعریف می‌شود. در این روند، قدرت هم به شکل وسیله و هم هدف، در خودش مفهوم‌سازی می‌گردد. در اینجا منظور متأثر کردن و تغییر رفتار سایرین در زمینه دلخواه و یا توانایی برای مقاومت در برابر نفوذ دیگران است. از آنجایی که واقع‌گرایان برای استقلال کشورها اهمیت زیادی قائل هستند، لاجرم معتقدند که دولتها نمی‌توانند برای بقای خودشان به ضمانت دیگر دولتها اتکاء کنند، زیرا در سیاست بین‌الملل ساختار نظام اجازه دوستی و اعتماد را نمی‌دهد (قوام، ۱۳۹۸: ۷۹-۸۱). بنابراین، با توجه به نارساییها و کاستیهای غیرقابل انکاری که برای نظریه واقع‌گرایی بیان می‌کنند، با جرح و تعدیل بعضی از اصول و مفروضه‌ها، می‌تواند برای تحلیل و مطالعه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به کار رود. به ویژه، مفهوم منافع ملی به معنای پیشینه‌سازی قدرت مادی را باید به گونه‌ای بازسازی و تعریف کرد که مشتمل بر منافع و ارزشهای غیرمادی و ایدئولوژیک نیز بشود. زیرا، منافع ملی کشورها، و همچنین ج.ا.ایران فقط محدود به منافع مادی نمی‌شود و منافع

دیگری همچون منافع ایدئولوژیک و منافع مربوط به نظم جهانی را نیز در بر می‌گیرد که لزوماً مادی نیستند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶: ۳۱).

۲. سازمان ملل متحد و برخی از اقدامات ناقض اصول و اهداف اصلی آن

سازمان ملل متحد یکی از سازمان‌های بین‌المللی جهانی با صلاحیت عام است که بعد از جنگ جهانی دوم و ناموفق بودن جامعه ملل در تأمین صلح جهانی، در سال ۱۹۴۵ تأسیس شد. فلسفه وجودی سازمان ملل متحد، از ابتدای تأسیس بر مبنای حل مناقشات مرزی، منطقه‌ای و جهانی و بهینه‌سازی روابط بین‌الملل بر شالوده احترام به حقوق انسانی و رفع تبعیض و ظلم قرار گرفته است تا از یک طرف از بروز جنگ‌های جهانسوز مانند دو جنگ جهانی اول و دوم جلوگیری کند و از سوی دیگر در جامعه بشری، صلح و امنیت و رفاه عمومی جایگزین پیامدهای خون‌بار جنگ‌ها شود. لاجرم، این سازمان به دلیل آنکه در سطوح مختلفی همچون حفظ صلح، توسعه اقتصادی و اجتماعی و ارائه خدمات فنی فعالیت دارد، یک سازمان چند منظوره جهانی به حساب می‌آید. در واقع سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای مربوط به آن، مولود اقدام آتی در یک زمان معین یا مخلوق یک اندیشه تازه نیست بلکه از قرون گذشته این فکر وجود داشته است؛ اما به علت کمبود وسایل ارتباطی و عدم گسترش و تحول روابط بین‌المللی، تا قبل از قرن هفدهم محسوس و سازمان یافته نبود. برخی از محققان، قراردادهای تحت-الحمایگی تبعیت یا اتحادیه میان بعضی از ملتها را آثاری از تأسیسات بین‌المللی به شمار می‌آورند. البته، از آنجا که جنگ مهم‌ترین عامل تهدید کننده امنیت است، یافتن راه‌حلی بنیادین، برای آن، باعث حل بحران در صحنه بین‌المللی می‌شود و سازمان‌های جهانی دارای صلاحیت گسترده با هدف زدودن جدال میان ملتها پا به عرصه وجود گذاشته-اند (غفوری، ۱۳۹۱: ۸۴-۴).

برای دولتهایی که در سانفرانسیسکو گرد هم آمده بودند، هدف اصلی ایجاد سازمان ملل متحد «حفظ صلح و امنیت بین‌المللی» بود (Ruggie, 2017 : 353). سیستم توسعه سازمان ملل متحد شامل صندوقها، برنامه‌ها و آژانسهای تخصصی است. بودجه و برنامه‌های سازمان ملل متحد مستقیماً تحت اختیار مجمع عمومی و دبیرکل است و به



طور کامل از طریق کمک‌های داوطلبانه کشورهای عضو سازمان ملل تأمین می‌شود. آژانس‌های تخصصی فقط به صورت قراردادی به سازمان ملل متصل هستند و دستورات لازم‌الاجرا از مجمع عمومی یا دبیرکل دریافت نمی‌کنند. آنها دارای عضویت خاص خود، ساختار حکومتی خود هستند و کمک‌های ارزیابی شده (اجباری) کشورهای عضو خود را با توجه به وظایف اصلی (هنجاری) جمع‌آوری می‌کنند. آژانس‌های تخصصی مأموریت هنجارهای جهانی و تنظیم استانداردها را دارند. فراتر از آن، بسیاری از آژانس‌های تخصصی بودجه‌های خارج از بودجه را از اهداکنندگان جمع‌آوری می‌کنند و مبالغ قابل توجهی را در سطح کشور برای فعالیتهای عملیاتی هزینه می‌کنند (Fues & et.al, 2007 : 1-2).

بیشتر از ۳۳ سازمان وابسته، به همکاری در راستای اهداف سازمان ملل مشغول هستند که آنها با عنوان نظام ملل متحد شناخته شده‌اند و همگی در زمینه‌های خاص خود به کار می‌پردازند. سازمان ملل متحد، دولتی جهانی نیست بلکه مجمعی می‌باشد که در آن نمایندگان دولتها با هم دیدار می‌کنند تا به بحث و تدوین و توسعه حقوق بین‌الملل در زمینه‌هایی مانند حقوق بشر، تجارت بین‌المللی، حقوق دریاها و مبارزه با تروریسم بپردازند (گلکار و هاشمی، ۱۳۹۸: ۲۱۱). اهداف سازمان ملل متحد به غیر از حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، به توسعه روابط دوستانه بین‌الملل بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری ملل و همکاری‌های بین‌المللی برای حل مسایل جهانی که دارای جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یا بشردوستانه می‌باشد، تعلق گرفته است. همکاری‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بین ملت‌ها شرایطی به وجود خواهد آورد که در زمینه مسایل سیاسی و به ویژه مقوله صلح و امنیت، سازمان ملل متحد را در انجام وظیفه خود یاری خواهد داد. اگر امروزه سازمانی جهانی مانند سازمان ملل متحد وجود نداشت، مقتضیات جهانی و زندگی بشر، جامعه بین‌المللی را وادار می‌ساخت سازمانی مشابه سازمان ملل متحد را به وجود آورد (پوراحمدی و معتمدی-امین، ۱۳۹۳: ۱۴).

سازمان ملل و سایر سازمان‌های بین‌المللی، در حال حاضر، از بازیگران مهم سیاست بین‌الملل هستند، لذا راهبردهای سیاست خارجی در قبال این سازمان‌ها، از اهمیت

خاصی برخوردارند. سازمان‌های بین‌المللی و سیاست خارجی یک رابطه دو طرفه و تعامل دوجانبه با یکدیگر دارند. در واقع سیاست خارجی به مثابه کانالی است که کشورها از طریق آن با بقیه اجزای نظام بین‌الملل به طور عام و با سازمان‌های بین‌المللی به طور خاص به تعامل و دادوستد می‌پردازند. بنابراین از یکسو سازمان‌های بین‌المللی تأثیرات چشمگیر و مهمی را بر محتوا، نوع، روش سیاست‌گذاری و روند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی کشورها بر جای می‌گذارند و از سوی دیگر سیاست خارجی یک کشور یا مجموعه‌ای از کشورها می‌توانند تأثیرات شگرف و تعیین‌کننده‌ای را بر نحوه رویکرد سازمان‌های بین‌المللی نسبت به مسائل نظام بین‌الملل و نیز روند تصمیم‌گیری در این سازمان‌ها بر جای گذارد. به عبارت دیگر سیاست خارجی کشورهای ضعیف، همواره متأثر از سازمان‌های بین‌المللی بوده و سازمان‌های بین‌المللی همواره تحت تأثیر سیاست خارجی کشورهای قدرتمند بوده‌اند. از این رو است که دستیابی به یک شناخت همه‌جانبه، عمیق و منطبق بر واقعیات نسبت به سازمان‌های بین‌المللی، ضرورتی انکارناپذیر برای کشورهای در حال توسعه به شمار می‌رود.

آنچه که در حال حاضر در روابط بین‌الملل مشاهده می‌کنیم انتقاداتی است که به برخی اقدامات سازمان‌های بین‌المللی به‌ویژه سازمان ملل متحد از سوی برخی کشورهای در حال توسعه مطرح می‌گردد و دولت‌های قدرتمند را در نگهداشتن یکطرفه قدرت از طریق این سازمان مثل حق وتو، مورد انتقاد قرار می‌دهند. به طور کلی، دو گروه عمده از کشورها، تأمین منافع خود را در گرو تغییر و تحولات اساسی در ساختار سازمان ملل و شورای امنیت می‌دانند. گروه اول را کشورهای در حال توسعه و کشورهای کوچک و متوسطی در بر می‌گیرد که در زمان تأسیس سازمان ملل یا به‌عنوان کشورهای مستقل حضور نداشتند و یا از نفوذ چندانی برای تأثیرگذاری بر تأسیس این سازمان برخوردار نبودند. این دسته از کشورها معتقدند ساختار شورای امنیت و سازمان ملل قدیمی است و واقعیات دوران بعد از جنگ سرد را منعکس نمی‌کند. گروه دوم، کشورهایی هستند که احساس می‌کنند طی چند دهه اخیر از قدرت قابل توجهی برخوردار شده‌اند و در نتیجه استحقاق عضویت دایمی در شورای امنیت را دارند؛ کشورهایی مانند ژاپن، ایتالیا، آلمان، هند، برزیل و آفریقای جنوبی این ادعا را

دارند(پورااحمدی و قنبری مزیدی، ۱۳۹۲: ۲۳۴). در ادامه برخی از موارد ناقض اصول و اهداف سازمان ملل که قدرتهای جهانی در انجام آنها نقش داشته‌اند اشاره می‌شوند. در دوران جنگ سرد، در مواردی که اختلاف نظر اساسی بین دو بلوک شرق و غرب وجود نداشت، شورای امنیت در مناطق بحران زده، اقدام به عملیات حفظ صلح می‌نمود. برای انجام عملیات حفظ صلح در این دوران، حداقل دو شرط لازم بود: یکی رضایت طرفین اصلی درگیری و دیگری آتش‌بس. در دوران جنگ سرد، شورا مفاهیم «تهدید صلح» و «نقض صلح» را بسیار محدود تعریف و تفسیر می‌کرد و فعلیت داشتن تهدید و استمرار و تداوم تهدید را در احراز وقوع تهدید بر صلح و امنیت بین‌المللی و نقض صلح مؤثر می‌دانست. به طور مثال در قضیه اسپانیا، لهستان از شورای امنیت درخواست نمود بحران اسپانیا را که موجب بروز اختلاف فیما بین کشورها شده و قدرت‌گیری فرانکو دیکتاتور نظامی اسپانیا را که صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر انداخته بود مورد رسیدگی قرار دهد. اما شورای استدلال می‌کرد که به خطر افتادن صلح، مفهومی بس وسیع دارد و صرف استفاده مؤثر از نیروی نظامی در کشوری، صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر نمی‌اندازد. به علاوه آن کشور استدلال می‌کرد که هدف نویسندگان منشور، اختلاط تهدید بر صلح و نقض صلح نبوده است. بنابراین اگر تهدید آنقدر مؤثر باشد که نتیجه آن نقض صلح باشد استناد به مقررات فصل هفتم توجیه‌پذیر است (اشرفی، ۱۳۹۳: ۹۴).

سازمان ملل بعد از جنگ جهانی دوم، منطبق با ساختار نظام بین‌المللی آن زمان شکل گرفت و بسیاری از نظریه پردازان، معتقدند ساختار و کارکرد این سازمان زمانی می‌تواند به بهترین نحو به اهداف خود دست یابد که با ساختار حاکم بر نظام بین‌المللی همخوانی داشته باشد. تعداد اعضای سازمان ملل در سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۹۱ افزایش یافت به طوری که از ۱۱۴ کشور به ۱۹۱ کشور رسید. این تحول کمی، این نقصان را که شورا به اندازه کافی، نماینده جامعه بین‌المللی نیست، برجسته‌تر کرد و اعتراضات بیشتر دولتها را به این دلیل و نیز آنچه که بی‌تفاوتی قدرتهای بزرگ نسبت به نگرانی‌های دیگر اعضا خوانده می‌شد افزایش داد. از آنجا که حق و تو برای ۵ کشور وجود داشت این مسأله همواره مورد اعتراض دولتها بوده است. از منابع نارضایتی نسبت به شورای

امنیت این واقعیت بوده است که این شورا هرگز دموکراتیک نبوده است و اصولاً قرار نبوده است که دموکراتیک باشد. اقداماتی مانند جلوگیری از اقدامی توسط شورا درباره ویتنام در دهه ۶۰ و ۷۰ از سوی آمریکا، ناتوانی شورا در انجام اقدام علیه حمله فرانسه و انگلیس به سوئز در سال ۱۹۵۶، جلوگیری از انجام اقدامات جدی از سوی شورا در ارتباط با اعمال تحریم بر رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی در دهه ۱۹۸۰ از طرف آمریکا و انگلیس و اقدامات شوروی درباره افغانستان در دهه ۸۰ (پوراحمدی و قنبری- مزیدی، ۱۳۹۲: ۲۴۴-۲۳۳) ضعف دموکراتیک نبودن شورای امنیت و تأثیر قدرتها بر اتخاذ تصمیمات در سازمان ملل را نشان می‌دهند. براساس نظر سالی مورفت می‌توان دلایل سیاسی اصلی برای اتخاذ موضعی منفی از سوی اعضاء دایم شورای امنیت را در دوران جنگ سرد، در چهار دسته قرار داد: رقابت شرق و غرب، حفظ خود، حفظ متحدان و پایان دادن به اظهار عدم رضایت. این چهار دسته دلایل را می‌توان در راستای یک دلیل جمع‌بندی کرد و آنهم حفظ منافع خود و متحدین ابرقدرتها بوده است (موسی- زاده و جمشیدی، ۱۳۹۱: ۱۰۱-۹۷).

به طور کلی شورای امنیت در دوران جنگ سرد به دلایل متعدد، تفسیر بسیار محدودی از تهدید بر صلح و امنیت بین‌المللی و نقض صلح داشت و هیچگاه نیز وقوع تجاوز را احراز نکرد و فقط سه بار اتفاقات واقع شده در روابط بین‌المللی را نقض صلح تلقی کرد. شورای امنیت در سال ۱۹۶۳ بنا به درخواست ۳۲ کشور آفریقای اقدام به تصویب قطعنامه ۱۸۱ نمود و از کشورها خواست تا فروش و ارسال اسلحه و مهمات و خودروهای نظامی را به آفریقای جنوبی متوقف کنند. با ادامه سیاست‌های تبعیض نژادی از طرف این کشور، شورای امنیت در ۴ نوامبر ۱۹۷۷ طی قطعنامه دیگری به شماره ۴۱۸ با اعلام اینکه تجهیز آفریقای جنوبی به سازوبرگ نظامی، تهدیدی بر صلح و امنیت بین‌المللی به شمار می‌رود مجازات‌هایی علیه آن کشور اعمال کرد. در ارتباط با وضعیت داخلی رودزیا (زیمبابوه) نیز شورای امنیت از دهه ۷۰ میلادی قطعنامه‌هایی صادر کرد (اشرفی، ۱۳۹۳: ۹۵).

گرچه با پایان جنگ سرد، فعالیت سازمان ملل و شورای امنیت فزونی یافت، اما این واقعیت‌های سیاسی پس از جنگ سرد بود که باعث طرح مجدد موضوع اصلاحات در



شورای امنیت، برای تطبیق آن با تحولات جدید شد. البته این موضوع پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ تشدید گردید (امینی و محمودی، ۱۳۸۹: ۱۹۰). برای مثال، تناقضات رفتاری در ارتباط با حق و تو یکی از مواردی بوده است که باعث این تحولات شده است. در سال ۱۹۴۸ نماینده آمریکا اظهار داشت که توسل به حق و تو برای جلوگیری از پذیرش «بی‌عدالتی فاحش برای تعدادی از کشورهایی است که کاملاً واجد شرایط عضویت در سازمان ملل هستند». وی همچنین اظهار داشت که توصیه‌های مطابق با ماده ۴ (۲) منشور سازمان ملل متحد «به احتمال زیاد منافع حیاتی قدرتهای بزرگ را تا حدی که بتواند توسل به حق و تو را توجیه کند، تحت تأثیر قرار نخواهد داد». در سال ۱۹۹۶، نماینده دیگر ایالات متحده تصویر کاملاً متفاوتی را ترسیم کرد: "شواهد نسبتاً اخیر، در کشورهای بالکان و جاهای دیگر، وجود دارد که ملاحظاتی امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی می‌تواند تأثیر مستقیم و مهمی در همه مسائل مربوط به عضویت داشته باشد. پیشنهاد می‌شود که استدلال اخیر نباید به سادگی رد شود. پذیرش یک کشور عضو جدید سازمان ملل متحد در واقع اقدامی با پیامدهای وسیع است، نه تنها به این دلیل که به‌عنوان عنصری مهم در به رسمیت شناخته شدن بین‌المللی دولت محسوب می‌شود. با توجه به اهمیت دولتمداری و تخلف ناپذیری حاکمیت به عنوان ارکان اساسی نظم بین‌المللی، بنابراین می‌توان مدعی شد که پذیرش کشورهای عضو جدید به طور بالقوه منافع مهم امنیتی را متأثر می‌کند. نمونه‌های چچن، تبت، تایوان، سرزمین‌های اشغالی فلسطین و جمهوری‌های یوگسلاوی سابق، همه ماهیت ظریف چنین به رسمیت شناخته شدنی را نشان می‌دهند (Wouters & Ruys, 2005 : 29-30).

به علاوه، در زمینه حقوق بشر که از مسایل و موضوعات مهمی است که همواره سازمان ملل راجع به آن در کشورهای مختلف گزارش ارائه می‌کند، به‌عنوان یکی از وقایع تلخی نامبرده می‌شود که از سوی کارکنان خود این سازمان در برخی کشورها، نقض شده است. این واقعه تلخ، از بوسنی، برونیدی و سیرالئون تا کنگو و هایتی، موضوع مخفی‌کاری همیشگی رسانه‌ها بوده است. با وجود این، جمع‌آوری و بازبینی دقیق گزارش‌های پراکنده‌ای که گاه در این رسانه‌ها، تعمداً گاه به شیوه‌ای منتشر شده است تا هرگز در کانون توجه افکار عمومی جهانیان قرار نگیرد، فاش کننده حقایق

تکان‌دهنده‌ای می‌باشد که به طور رفتار عملاً پذیرفته شده و ادامه داری در عالی‌ترین سطوح در میان مدیران و تصمیم‌گیرندگان ارشد این سازمان نیز شایع است. در سال ۲۰۰۴ میلادی، کریستین ساینس مانیتور، طی گزارشی بسیار دیر هنگام که در آن با وسواس از عبارت نقض حقوق بشر اجتناب شده بود نوشت: «... تمامی عملیات حفظ صلح سازمان ملل طی سال‌های اخیر با انواع و اقسام تعرض به زنان همراه بوده است. باندهای فحشایی که در بوسنی کشف شدند، شامل نیروهای حافظ صلح سازمان ملل بودند. این نیروها علاوه بر ضرب و جرح و تجاوز به زنان بوسنیایی، متهم به سوء استفاده‌های جنسی از یک دختر معلول‌اند. بر اساس گزارش‌های دریافت شده، کارکنان محلی سازمان ملل در غرب آفریقا، عرضه کمک‌هایی مانند توزیع کیسه‌های آرد به آوارگان را مشروط به داشتن روابط جنسی با آنها کرده‌اند. در تیمور شرقی نیز نیروهای سازمان ملل به تجاوز به کودکان و زنان متهم‌اند. در سومالی و کامبوج نیز نیروهای سازمان ملل به انواع سوءاستفاده‌های جنسی متهم‌اند (پیروز و ذاکری، ۱۳۹۴: ۱۸۸).

۳. مفهوم سیاست خارجی

سیاست خارجی عبارت است از راهبرد یا رشته طراحی شده عمل که به وسیله تصمیم‌گیرندگان یک دولت در مقابل دیگر دولت‌ها و واحدهای بین‌المللی به منظور اهداف مشخص اعمال می‌شود (حقیقت، ۱۳۸۵: ۲۰).

یا اینکه تدوین، اجرا و ارزیابی تصمیم‌گیری‌هایی که از دیدگاه خاص همان کشور جنبه برون مرزی دارد، را سیاست خارجی گویند (کاظمی، ۱۳۷۲: ۴۲). جوزف نای می‌نویسد: امروزه اعتبار و تصویری که دولتی در اذهان دیگران ایجاد می‌کند، بخش‌های اعظم اعمال سیاست خارجی آن کشور را تشکیل می‌دهد، زیرا «قدرت نرم» آن کشور را به نمایش می‌گذارد. اعتبار کشور در نزد دیگر اعضای جامعه بین‌المللی (دولتها، سازمان‌های دولتی و غیردولتی، و شرکتها) بستگی به این توانایی دارد که بتواند به دیگران گوش دهد و شنیده شود. یکی از ابزارهای مهم اعمال قدرت نرم دولت برای فراهم نمودن چنین موقعیتی، دیپلماسی عمومی است. دیپلماسی عمومی یکی از ابزارهای مهم اعمال سیاست خارجی است، هرچند که ابعاد آن هنوز کاملاً مشخص



نشده و تعریف مشخصی از آن وجود ندارد، ولی با توجه به تغییر و تحولات در ماهیت و ساختار نظام و روابط بین‌الملل، می‌تواند اهمیت فزاینده‌ای در اعمال سیاست‌های دولت در قبال سایر بازیگران در روابط بین‌الملل داشته باشد. می‌توان دیپلماسی عمومی را اینگونه تعریف کرد: به عنوان وسیله ارتباطی دولت با شهروندان سایر کشورها به منظور شناساندن و ایجاد درک و فهم آرمانها و تفکرات، نهادها و فرهنگ، نیز اهداف و سیاستهای جاری ملی است. با این تعریف، دیپلماسی عمومی در برگیرنده ارسال پیام، اندیشه‌ها و یا اطلاعات به گونه‌ای است که بتوان مردم سایر کشورها را متأثر کرد و آنان را برای درک اهداف ملی خود، متقاعد ساخت (رحمانی، ۱۳۹۴: ۷۳-۶۵).

البته باید اذعان نمود که یکی از پیچیدگی‌های عمده مطالعه سیاست بین‌الملل در آغاز هزاره سوم، وجود بازیگران متعدد و متنوع سیاسی است که مسلماً بررسی رفتارهای متفاوت تمامی آنها به سادگی میسر نیست. پژوهشگر سیاست بین‌الملل در اوایل قرن بیستم در مقایسه با محقق در عصر حاضر با مشکلات بسیار کمتری مواجه بود؛ زیرا به دلیل محدود بودن تعداد بازیگران آن دوران، در مقایسه با محقق که بخواهد رفتارهای گوناگون واحدهای سیاسی متعدد موجود در اوایل قرن بیست و یکم را مورد مطالعه قرار دهد با متغیرهای کمتری سروکار داشت. ظهور بازیگران غیرحکومتی متنوع و افزایش روزافزون آنها در عصر جهانی شدن و نیز تعاملات و تقابل‌های آنها با دولت‌ها، به این پیچیدگی می‌افزاید (قوام، ۱۳۹۵: ۲۶-۲۵). می‌توان گفت سیاست خارجی کشورها متأثر از دو عامل عمده شکل می‌گیرد که عبارتند از: الف) محیط ذهنی که همان ارزش‌ها و تصورات سیاستگذاران است و ب) محیط عینی که خود شامل دو بخش محیط داخلی (شرایط داخلی کشور) و محیط بین‌المللی (محیط منطقه‌ای و محیط جهانی) است. شرایط محیط بین‌المللی (منطقه‌ای و جهانی) که شرایط سیستمی نامیده می‌شوند، از دو طریق بر رفتار و سیاست خارجی دولتها تأثیر می‌گذارند، نخست اینکه شرایط سیستمی در اغلب موارد محدودیتها و در برخی موارد فرصتهایی ایجاد می‌کنند. این شرایط، محدوده ممکن برای کنش دولتها را مشخص می‌سازند. اما شرایط سیستمی از یک راه دیگر نیز بر رفتار و سیاست خارجی دولتها تأثیر می‌گذارد، بدین شکل که موجد

برخی نیروهایی می‌شود که دولت‌ها را به یک جهت خاص وا می‌دارد یا از آن باز می‌دارد (پورا احمدی و معتمدی‌امین، ۱۳۹۳: ۱۲).

۴. اساس و اصول سیاست خارجی ج.ا.ایران

سیاست خارجی بازتاب اهداف و سیاست‌های یک دولت در صحنه روابط بین‌الملل و در ارتباط با سایر دولت‌ها، جوامع و سازمان‌های بین‌المللی، نهضت‌ها، افراد، حوادث و رخداد‌های جهانی می‌باشد. در نظام جمهوری اسلامی ایران، مقصود از اصول و اهداف سیاست خارجی، مبادی و بنیان روابط خارجی دولت اسلامی است که منابع دینی آنها را به عنوان چارچوب و اساس تنظیم روابط خارجی مطرح می‌کنند. از آنجا که ایدئولوژی عامل مهم در سیاست خارجی به حساب می‌آید در سیاست خارجی دولت اسلامی، نقش مکتب اسلام و دیدگاه‌های موجود نسبت به آن تعیین کننده است. همان‌طور که خصایص فرهنگی و ایدئولوژیک ممکن است در سیاست خارجی هر کشور تأثیرگذار باشد، دولت اسلامی نیز ارزش‌های مکتبی خود را بر چارچوب و اهداف سیاست خارجی حاکم می‌بیند. دولت اسلامی که افزون بر تعهدات ملی، خود را در برابر اهداف بلندمدت مکتب اسلامی متعهد می‌داند برای تعقیب منافع ملی، همواره به رسالت ایدئولوژیک خود می‌اندیشد و یکی از تمایزات آن با دولت‌های ملی همین مسئولیت‌های فراملی می‌باشد.

بیشتر این مسئولیت‌ها، ترویج دین اسلام و گسترش توحید و خداپرستی و مبارزه با شرک، کفر، مادی‌گرایی و نیز دفاع از حقوق انسانی ملل مستضعف می‌باشد. دولت اسلامی که متولی امور جامعه اسلامی است و بخشی از وظایف خویش را پیگیری اهداف دینی و اجرای برنامه‌های آن می‌داند، به نمایندگی از مسلمانان در سیاست خارجی خود، این سیاست‌های فراملی را بر عهده می‌گیرد (محمدی و صیادشیرازی، ۱۴۰۰: ۸۵-۶۹).

در واقع، اهداف فراملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از ماهیت فراملی انقلاب اسلامی و هویت اسلامی نظام نشأت می‌گیرد. این اهداف برای شکل دادن به محیط خارجی مناسب و ایجاد شرایط و وضعیت مطلوب بین‌المللی در خارج از قلمرو

سرزمینی برای تأمین منافع ملی ج.ا.ایران پیگیری می‌شود. اهداف فراملی و یا اسلامی، در چارچوب منافع معطوف به نظم جهانی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران تعریف می‌شوند. این اهداف را می‌توان در پنج هدف کلی خلاصه کرد: ۱. حفظ موجودیت و پاسداری از کیان اسلام ناب؛ ۲. تأمین سعادت انسانها؛ ۳. ایجاد جامعه واحد جهانی اسلامی؛ ۴. اتحاد و وحدت کشورهای اسلامی؛ ۵. صدور انقلاب اسلامی (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶: ۱۶۰-۱۵۹). از آنجایی که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران رویکردی تجدیدنظرطلبانه نسبت به نظم و نظام بین‌الملل داشته و دارد، اگرچه درصدد برانداختن نظام دولت-ملت و برافکندن نظم نیست اما از طریق شالوده-شکنی و اصلاح ساختاری، هنجاری و نهادی برای استقرار نظم و نظام عادلانه بین‌المللی تلاش می‌کند. از این رو، راهبرد یا جهت‌گیری سیاست خارجی ایران نیز «عدم تعهد تجدیدنظرطلب» است. جمهوری اسلامی علاوه بر عدم وابستگی به مراکز قدرت و قدرتهای جهانی در صدد تغییر و تحول نظم بین‌المللی مستقر است. این هدف نیز از طریق شالوده‌شکنی نظم و نظام بین‌المللی موجود حاصل می‌شود. از نظر جمهوری اسلامی نظم و ستفالیایی مبتنی بر نظام دولت-ملت، نظام دوقطبی دوران جنگ سرد و نظام بین‌المللی پس از جنگ سرد و ۱۱ سپتامبر نه تنها طبیعی، مشروع، منطقی و تغییرناپذیر نیستند بلکه ناعادلانه، نامشروع و موقتی می‌باشند (حاتم‌زاده و متی، ۱۳۹۶: ۲۲-۲۳).

یکی از اصول‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از نظر امام خمینی، کم کردن نفوذ سلطه‌طلبان عنوان شده و بر همین مبنا هدف از صدور انقلاب را نیز نجات و رهایی همه ملل تحت ظلم و از بین بردن ساختارهای ظالمانه نظام بین‌الملل معرفی می‌کنند و می‌فرمایند: ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌الملل اسلامی مان بارها اعلام نموده‌ایم که در صدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهانخواران بوده و هستیم... ما درصدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیسم، سرمایه‌داری و کمونیسم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته‌ایم نظامهایی را که بر این سه پایه استوار گردیده‌اند نابود کنیم. رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در جهان استکبار ترویج نماییم و دیر یا زود ملت‌های در بند، شاهد آن خواهند بود (روشن و علیمیرزایی،

۱۳۹۶: ۶۳-۶۴). از آنجا که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مکلف (دین اسلام) و موظف (بر اساس، مقدمه و اصول ۱،۳ و ۱۵۴ قانون اساسی...) به تعقیب و پیگیری عدالت است، لذا دفاع از این اصل و یافتن سازوکارهای تحقق آن در مجامع بین‌المللی را از جمله رسالت‌های جهانی خویش می‌پندارد. بازتاب عینی این موضوع را می‌توان در تأکید بر حمایت از مستضعفین جهان یا حمایت از جنبشهایی که در پی ایجاد عدالت هستند و امثال اینها دید. بازتاب این عدالت‌جویی را می‌توان در جهان سوم‌گرایی جمهوری اسلامی ایران مشاهده کرد. از دهه ۱۹۹۰ میلادی و به ویژه از دهه نخست هزاره جدید، نظام بین‌المللی شاهد روند رو به رشدی از توجه به جهان سوم بوده است. هم‌زمان با این روند، سیاست خارجی ایران نیز از اوان انقلاب اسلامی تا به امروز به توسعه روابط با این کشورها توجه داشته است. درحالی‌که نو جهان سوم‌گرایی قدرت‌های نوظهور دیگر (مثل هند و ترکیه) متأثر از ساختار نظام بین‌الملل و تعامل آن با سطح ملی، بعدی مادی‌گرا و غالباً اقتصادی گرفته بوده است اما تأثیر ماهیت انقلاب اسلامی، ایدئولوژی و قانون اساسی ایران بر سیاست خارجی باعث شده تا علیرغم الزامات اقتصادی بین‌المللی، نگاه ایران به جهان سوم یا تقویت گفت‌وگو با جهان سوم‌گرایی در سیاست خارجی به شدت رنگ و بوی سیاسی و معناگرا به خود گیرد و الزامات اقتصادی در اولویت‌های بعدی باشد. بر اساس همین نگاه است که جمهوری اسلامی به دنبال رابطه با برخی کشورهای آمریکای لاتین و در سال‌های اخیر در پی حمایت از جنبش‌های مقاومت در یمن و بحرین است (احمدیان و بنی‌اشرف، ۱۳۹۸: ۱۶۶).

در حمایت از همین جنبش‌ها بوده است که می‌توان گفت، ایران خود را به عنوان ام‌القری و با القای این دو رسالت معرفی می‌کند: نشان دادن نمونه‌ای از مقاومت در برابر ظلم و ستم و پیشرفت از نظر علمی، تکنولوژیکی، نظامی، به قدری که به جای پیشرفت غربی، الگویی برای جامعه مسلمان باشد. بر این اساس مواردی همچون برنامه هسته‌ای ایران در همین راستا قابل توجه است. از دیدگاه دکترین ام‌القری، جمهوری اسلامی ایران سه هدف مهم را دنبال خواهد کرد: (۱) حفظ ماهیت اسلامی رژیم و موقعیت آن در جهان اسلام؛ (۲) حفاظت و دفاع از امنیت کشور؛ (۳) گسترش جمهوری اسلامی. اگر کشوری میان کشورهای اسلامی، ام‌القرای جهان اسلام شد، به نحوی شکست یا پیروزی

آن کشور، شکست یا پیروزی کل جهان اسلام به حساب می‌آید. در آن صورت، حفظ ام‌القری بر هر امر دیگری اولویت دارد. بین جهان اسلام و ام‌القری رابطه دیالکتیکی وجود دارد. به نحوی که هر زمان جان اسلام به خطر بیافتد، ام‌القری واکنش نشان می‌دهد و برعکس، هر زمان که هستی ام‌القری تهدید شود، جهان اسلام به حرکت در می‌آید. کشوری می‌تواند ام‌القری جهان اسلام باشد که دارای رهبری کاریزماتیک بوده و لیاقت رهبری کامل امت اسلام را داشته باشد. بدین ترتیب برای ام‌القری شدن، موقعیت استراتژیک، جمعیت، نژاد، و امثال اینها مطرح نیست، بلکه ملاک در «ولایت» است (احمدیان و بنی‌اشرف، ۱۳۹۸: ۱۶۸). امروز نیز، هنگامی که از «جمهوری اسلامی» صحبت می‌کنیم، در وهله نخست این صفت «اسلامی» است که قاعداً تعیین‌کننده مجموعهٔ هنجارها و ارزشهایی است که، بیش از همه و یا شاید به شکل مشخص‌تری، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را متأثر می‌کند و می‌توان گفت که «هویت اسلامی» جمهوری اسلامی است که تعیین‌کننده منافع و اهداف سیاست خارجی و تعیین‌کننده چگونگی هدایت سیاست خارجی است. فرهنگ اسلامی نیز شامل مفاهیم برخاسته از اسلام، یعنی اصول و قواعد اخلاقی و فقهی و حقوقی اسلام، است که همگی نقش اساسی در شکل دادن به هویت اسلامی ایران دارند (صالحیان و سیمبر، ۱۳۹۷: ۱۷۶).

۵. جایگاه سازمان ملل متحد در سیاست خارجی ج.ا.ایران

ایران از جمله کشورهای بنیان‌گذار و اولیه سازمان ملل متحد به شمار می‌رود. نام ایران در ردیف ۵۱ کشور است که از آنها در ضمیمه منشور ملل متحد به‌عنوان اعضای اصلی و بنیان‌گذار سازمان، یاد شده است. تاریخ رسمی عضویت ایران در سازمان ملل به ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵ بر می‌گردد که در آن تاریخ، مفاد منشور ملل متحد و عضویت ایران در سازمان ملل به تصویب مجلس و دولت ایران رسید (پوراحمدی و معتمدی‌امین، ۱۳۹۳: ۱۵). ایران در تدوین منشور آن نیز مستقیماً نقش داشت به گونه‌ای که گنجانیدن مفهوم «عدالت» و «حقوق بین‌الملل» در منشور، نتیجه کاری ایران با چند کشور متفق‌النظر دیگر بود. در این زمینه، نقش مشخص‌تر ایران در منشور ملل متحد، در دو موضوع دیگر

یعنی بند (۴) ماده (۲) منشور در مورد منع مداخله فراملی سازمان‌های بین‌المللی در امور داخلی کشورها و همچنین مسئله مخالفت ایران با نحوه اداره شورای امنیت و به ویژه حق و تو در هنگام تصویب منشور ملل متحد بود. همچنین ایران در این دوره، تنها عضویت غیر دائم شورای امنیت خود را در دهه ۵۰ میلادی (۱۹۵۵-۱۹۵۶) تجربه کرد (ملکی و بابایی، ۱۳۹۱: ۱۶۴). به هر روی باید بیان کرد که جایگاه سازمان‌های بین‌المللی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، بر اساس نظام معنایی-هویتی کارگزاران جمهوری اسلامی، در دوره‌های مختلف نسبت به ماهیت و کارکرد سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی متفاوت است (کریمی‌فرد، ۱۳۹۲: ۱۴۱). برای بررسی جایگاه سازمان ملل متحد در سیاست خارجی کشور، این جایگاه را در سه دوران اوایل انقلاب، دوران جنگ تحمیلی و دوران پس از جنگ تا سال ۲۰۲۰ مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۵. دوران اوایل انقلاب اسلامی

دولت و مردم در اوایل انقلاب اسلامی، با سپری کردن وقایع پر هیجان و خونبار انقلاب، نسبت به بسیاری از دولتهای خارجی بدبین بودند. آنها با شعار نه غربی، نه شرقی جمهوری اسلامی و استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی در سیاست‌های داخلی و خارجی، به دنبال راه جدیدی در عرصه روابط خارجی بودند که با نفی سلطه، سیاست‌ها و عملکردهای قدرت‌های کمونیستی شرق و سرمایه‌داری غرب از یکسو، و پیش گرفتن راه و موضعی همراه با عدم وابستگی، خودکفایی و استقلال‌طلبی از سوی دیگر همراه باشد. به دلیل شرایط خاص سیاسی و حساسیتهای دوران بعد از انقلاب، سخنرانیهای مقامات کشور در نشست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، ناشی از مواضع انقلابی و برای دیگران غیرمعمول بود به طوری که کنجکاو بسیاری را بر می‌انگیخت. دولتها در ایران در این دوره، به پذیرش تعهدات جدید در قبال نهادها و ابزارهای حقوقی بین‌المللی راغب نبودند و با نگاه تردیدآمیز نسبت به آنها، از خود حساسیت نشان می‌دادند. برای مثال می‌توان به حضور کم‌رنگ در نشست‌های عادی سالیانه مجمع عمومی سازمان ملل، سازمان بین‌المللی کار، سازمان بهداشت جهانی، اتحادیه بین‌المللی ارتباطات که به دلیل دیدگاه‌های انقلابی بود اشاره کرد تا جایی که پرداخت سهمیه‌های

اجباری عضویت در نهادهای بین‌المللی دچار اختلال شد. همچنین گروگانگیری ۴۴۴ روزه کارکنان سفارت آمریکا که در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ انجام شد باعث شد تا آثاری بر وجه بین‌المللی کشور داشته باشد (مصفا و امین‌منصور، ۱۳۹۲: ۲۱-۲۰). زمانی که اقدامات دیپلماتیک اولیه آمریکا برای آزادی دیپلمات‌ها به نتیجه مطلوب و مؤثری نرسید؛ سیاست بین‌الملل از طریق شورای امنیت به مسئله سفارت آمریکا در تهران واکنش نشان داد. تمامی اعضای شورای امنیت سازمان ملل بر ضرورت آزادسازی سریع و بی‌قید و شرط دیپلمات‌های آمریکا تأکید کردند. به این ترتیب اولین واکنش ساختاری به دولت ایران برای آزادی گروگانها از سوی شورای امنیت سازمان ملل انجام شد (پوراحمدی و معتمدی‌امین، ۱۳۹۳: ۱۶).

در مراحل اولیه انقلاب، اکثر نخبگان حاکم به پیشبرد منافع در قالب سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل اعتقادی نداشتند. با وجود این، برخی از نخبگان اجرایی کشور به ویژه در دولت موقت، تلاش داشتند تا در چارچوب قوانین بین‌المللی موجود حرکت کرده و روابط گذشته ایران با سازمان‌های بین‌المللی به‌ویژه سازمان ملل را به طور محدود ادامه دهند (ملکی و بابایی، ۱۳۹۱: ۱۶۶). در این مرحله، ایران به نهضت عدم تعهد پیوست. روابط با سازمان کنفرانس اسلامی در قالب گذشته ادامه یافت. البته در مقابل دولت موقت، اکثریت انقلابی و رادیکالی قرار داشتند که از همان آغاز، به سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، نگاه خاصی داشتند. معتقد بودند که: (۱) سازمان‌های بین‌المللی، ساخته دست ابرقدرتها می‌باشند و در نتیجه ابزار سلطه آنها بر ملت‌های دیگر هستند؛ (۲) از سازمان‌های بین‌المللی نمی‌توان انتظار خدمت و اقدامی به نفع ملت‌های ضعیف داشت؛ به این دلیل که ابزار سلطه هستند؛ (۳) قدرتهای بزرگ که این سازمان‌ها را تأسیس کرده‌اند قوانین این سازمان‌ها را در راستای اهداف خود قرار داده‌اند و حاضر به اقداماتی به ضرر خود نیستند (کریمی، ۱۳۸۵: ۱۳۲-۱۳۱). در واقع باید براین سیاست خارجی ج.ا.ایران را در قبال سازمان‌های بین‌المللی به ویژه سازمان ملل متحد را در سخنان امام خمینی (ره) دید. با توجه به اینکه ایشان سخنان زیادی در ارتباط با سازمان‌های بین‌المللی در ارتباط با ماهیت و کارکرد استکباری آنها دارند برای نمونه گفته‌اند: این مجلس‌های کذا که در دنیا درست شده‌اند و به دست قدرتمندها درست

شده‌اند و لهذا حق و تو دارند همه از آن قدرتمندها، اینها همه بازی است برای بلعیدن ماها، این یک مانور سیاسی است که با آن ماها را اغفال کنند و ماها را ببلعند(کریمی، ۱۳۸۵: ۱۳۲).

می‌توان گفت، دولت ایران، سازمان‌های بین‌المللی را ذیل غرب به رهبری آمریکا تعریف کرده و سیاست واگرایی نسبت به آنها در پیش گرفت. در این دوره، جمهوری اسلامی، حضوری دو مرحله‌ای در در سازمان ملل داشت. در مرحله اول، فقط برای شناسایی از سوی دولتهای دیگر، در این سازمان شرکت می‌کرد ولی به دلیل وجود حق و تو که منافی با مفهوم ایدئولوژی نه شرقی و نه غربی به واسطه اصل نفی سیل و اصل ولایت است و سازمان ملل را ابزاری برای مشروعیت و مقبولیت بخشیدن به تصمیمات قدرت‌های جهانی تبدیل کرده است، نوعی عدم اعتماد سیاسی نسبت به این سازمان پیدا کرد. در مرحله دوم، مسأله اساسی جنگ تحمیلی که به موفقیت‌های خاص خودش نزدیک می‌شد و فشار جهانی به منظور پایان جنگ بدون طرف پیروز از کانال سازمان ملل به دولت وارد می‌شد، سیاست ایران درباره مشارکت در سازمان ملل تغییر کرد؛ چرا که، سازمان ملل به عنوان نهادی برای اخذ تصمیمات مهم به حساب می‌آمد. توانایی‌های همچون صدور قطعنامه، محکومیت تجاوز، کمک به آواره‌گان، اعطای وام به کشورها، کمک به حل و فصل مسایل مربوط به جنگ تحمیلی و ... عواملی بودند که باعث شد ایران استراتژی خودش را نسبت به این سازمان، در راستای اهداف و منافع ملی تغییر بدهد(کریمی فرد، ۱۳۹۲: ۱۵۲).

۲-۵. دوران جنگ تحمیلی

در دوره ۸ ساله جنگ تحمیلی، با توجه به شرایط ابتدای انقلاب، سازمان ملل از سوی ایران مورد بی‌توجهی قرار می‌گرفت و به دلیل ناعادلانه خواندن و ابزار استکباری دانستن آن، اقدامی برای تعامل مثبت با آن انجام نمی‌گرفت. در این مقطع تعاملات ایران با سازمان ملل کم رنگ و با بی‌اعتمادی کامل انجام می‌شد. بنابراین عدم توجه به سازمان ملل در دوره جنگ، عملاً موجب شد که خواسته‌ها و شکایات به حق ایران در مورد مسائلی مانند استفاده عراق از سلاحهای شیمیایی مطرح نشود. به طور کلی در این دوره

هدف اصلی ایران، عمدتاً معطوف به رساندن پیام انقلاب به گوش ملت‌های مسلمان، وحدت جهان اسلام و مبارزه همه‌جانبه با استکبار جهانی و در مواردی جلب حمایت سیاسی کشورهای جهان از مواضع ایران در ارتباط با جنگ یا جلوگیری از تصویب قطعنامه به نفع عراق و به ضرر ایران بود (ملکی و بابایی، ۱۳۹۱: ۱۶۸).

دوران جنگ که مصادف شده بود با دهه اول انقلاب، با توجه به اینکه دولت ایران در این دهه نسبت به سازمان‌های بین‌المللی رغبت چندانی از خود نشان نمی‌داد و با نوعی بدبینی در عرصه سیاست خارجی به ارتباطات بین‌المللی نگاه می‌کرد؛ اما سازمان ملل در قضیه جنگ عراق و ایران، نسبت به مسأله بی‌تفاوت نبود و شورای امنیت به عنوان نهاد مسئول، به پیگیری اوضاع جنگ می‌پرداخت و هر بار که قطعنامه‌ای حاوی مواضع شورا در قبال جنگ صادر می‌کرد، مسئولیت‌های دو طرف را متذکر می‌شد و وظایفی تعیین می‌کرد. شورا کار خود را در برابر جنگ عراق علیه ایران با صدور بیانیه‌های ضعیف در یک روز پس از شروع جنگ، آغاز کرد و چند روز بعد اولین قطعنامه خود را در این زمینه به شماره ۴۷۹ صادر کرد. در این قطعنامه، که با قطعنامه‌های شماره ۵۱۴، ۵۸۲، ۵۴۰، ۵۲۲ و ۵۸۲ دنبال شد، برخوردی عادلانه و ریشه‌ای با موضوع جنگ عراق با ایران نشده بود. هرچند گه‌گاه مثلاً در قطعنامه‌های ۵۴۰ و ۵۸۲ نشانه‌ای از علاقه به جلب رضایت جمهوری اسلامی ایران به چشم می‌خورد، این کوشش‌ها به قدری ضعیف و ناچیز بود که به هیچ روی نمی‌توانست فاصله دیدگاه‌های جمهوری اسلامی ایران و شورای امنیت را از بین ببرد. اثراتی که تصمیمات این شورا بر پایان جنگ داشت، نشان دهنده نقش یک نهاد بین‌المللی بر روابط خارجی کشور است. موافقت رسمی دو کشور ایران و عراق با مفاد قطعنامه شماره ۵۹۸ در سال ۱۳۶۷، منجر به تصویب قطعنامه شماره ۶۱۹ شورا و استقرار نیروهای نظامی ناظر بین‌المللی موسوم به یونیمگ^۱ در نقاط مری دو کشور گردید (مصفا و امین‌منصور، ۱۳۹۲: ۲۱). مهمترین بند قطعنامه ۵۹۸ که آن را از سایر قطعنامه‌های شورای امنیت متمایز می‌ساخت، بند ششم آن بود. در واقع، گنجاندن همین بند در قطعنامه بود که توانست بعدها موجبات رضایت ایران به پذیرفتن آن و تن دادن به آتش بس را فراهم آورد. بر اساس این بند، شورا برای

1. United Nations Iran-Iraq Military Observer Group (UNIMOG)

اولین بار از شخص دبیرکل می‌خواست تا ضمن رایزنی با دو کشور در زمینه مسئولیت آغاز منازعه تحقیق و تفحص کند و نتیجه را در اسرع وقت به شورا گزارش دهد (پوراحمدی و معتمدی‌امین، ۱۳۹۳: ۱۷) (روشن و علیمیرزایی، ۱۳۹۷: ۵۶).

در این دوره، گفتمان بسط محور که عمده‌تأ مبتنی بر صدور انقلاب و گسترش افکار و شعارهای انقلابی به دیگر مناطق جهان بود به عنوان گفتمان مسلط در سیاست خارجی کشور از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۳ قرار گرفت. در این مقطع زمانی روابط ایران با نهضتها و جنبشهای آزادیبخش افزایش پیدا می‌کند و مسأله صدور انقلاب و ارزشها بر مبنای این گفتمان، حفظ جمهوری اسلامی و استانداردهای اخلاقی، وجوه بارزی پیدا می‌کند و واحد تحلیل نه ملت بلکه امت اسلامی شد. اما از اواسط جنگ (دهه ۸۰ میلادی) گفتمان امت محور به تدریج و متأثر از مشکلات داخلی و فشارهای بین‌المللی به گفتمانی مرکز محور با تأکید بر ضرورت دفاع از تمامیت ارضی و حفظ ام‌القرای شیعه تبدیل شد. اما جهت‌گیری تجدیدطلبانه مکتبی کردن سیاست خارجی و دفاع از آرمانهای اسلامی به عنوان مهمترین اولویت راهبردی، جایگاه خود را سیاست خارجی حفظ کرد. به طور کلی، مهم‌ترین شاخصه‌های ایدئولوژی‌گرایی در صحنه بین‌المللی در طی سالهای ۱۳۶۸-۱۳۵۸ که متأثر از اهداف ایدئولوژیک انقلاب و همچنین فضای جنگ بود را می‌توان این گونه مطرح کرد: تقدم منافع اسلامی بر منافع ملی، عدم انعطاف‌پذیری در سیاست خارجی، رویارویی با نظام بین‌المللی، عدم واقع‌بینی و درک واقعیت‌های عینی، پیگیری استقلال همه‌جانبه و خودکفایی در همه امور، عدم تناسب اهداف ملی با توان و قدرت ملی، طرح صدور انقلاب و مخالفت با سازمان‌های بین‌المللی به ویژه سازمان ملل متحد (کریمی، ۱۳۸۵: ۱۳۴).

۳-۵. دوران پس از جنگ تا سال ۱۳۹۹/۲۰۲۰

در دوران دفاع مقدس با توجه به اولویت دفاع همه‌جانبه از کشور، تمام ابعاد سیاست خارجی متأثر از جنگ هشت ساله گردیده بود. لذا سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوران پس از جنگ در صدد عادی سازی روابط خود با دنیای خارج بر آمد (نوری، ۱۳۸۹: ۲۸). با پایان جنگ، تغییر نسبی شرایط سیاسی و شروع تلاش برای



باسازی کشور، در نگرش و سیاستهای دولت، نسبت به دنیای خارج و نحوه سیاستگذاری و اجرا در داخل کشور، تحولاتی به وجود آمد. دولت جدید معتقد بود که مذاکرات و تصمیمات سازوکارهای چندجانبه فراملی، کم و بیش بر شکل‌گیری و گسترش اصول حقوق بین‌الملل مؤثرند و حتی بر سیاست‌گذاری دولت‌ها در عرصه داخل نیز اثرگذار می‌باشند. هدف از اتخاذ سیاستهای جدید این بود که ضمن گسترش مشارکت در اعلام مواضع و تبادل نظر با سایر طرفهای شرکت‌کننده، بر روند تصمیم‌گیریهایی بین‌المللی اثرگذاری بیشتری داشته باشد و دستکم از اتخاذ تصمیماتی که ممکن است با منافع ملی و ارزشهای اسلامی مغایرت داشته باشد ممانعت به عمل آید. اقداماتی مانند دفاتر نمایندگی دایم ایران نزد سازمان ملل متحد در نیویورک و ژنو با اعزام کارشناسان جدید از مرکز تقویت شدند و دفتر نمایندگی دایم ایران نزد دفتر اروپایی سازمان ملل در وین اتریش افتتاح گردید (مصفا و امین منصور، ۱۳۹۲: ۲۵-۲۳) از نمونه‌های تغییرات در عرصه سیاست خارجی بوده است.

می‌توان گفت که، استراتژی انتقادی نسبت به سازمان ملل جای خود را به تعامل انتقادی و در موارد متعددی به همکاری داد و با فروپاشی نظام دو قطبی، پایان جنگ تحمیلی و ضرورت بازسازی و سازندگی و نیاز به تعامل با جهان خارج و مبارز با تحریمهای اقتصادی و سیاسی، تعاملات با نهادهای بین‌المللی سرعت گرفت. به بیان دیگر، این خط‌مشی ایران در قبال سازمان ملل همان الگوی تنش‌زدایی در سیاست خارجی ایران در قبال همسایگان و تلاش برای مصالحه و همزیستی و بهبود مناسبات با سایر دولتها بود. بنابراین در این دوره ارتباط ایران با سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی گسترش یافت، توصیه‌های شورای امنیت به ویژه در بحران جنگ دوم خلیج فارس مورد تأیید ایران قرار گرفت و به طور کلی قواعد و اصول بین‌المللی مورد پذیرش ایران بود. همچنین ایران به دنبال ایجاد روابط مستحکم‌تر با سازمان‌های پولی و مالی بین‌المللی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بر آمد علاوه بر این روابط ایران و نهادهای زیر مجموعه سازمان ملل گسترش یافت (ملکی و بابایی، ۱۳۹۱: ۱۶۹-۱۶۸).

در سال ۱۳۷۷ (۱۹۹۸) طرح گفتگوی تمدن‌ها از سوی رئیس‌جمهوری وقت ایران در مجمع عمومی سازمان ملل بیان شد که این ابتکار از سوی سایر اعضا با استقبال مواجه

شد و سال ۲۰۰۱ را سال بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها نامیده شد. در واقع این اقدام و نامگذاری باعث شد دیدگاه ایرانیها نسبت به کارکرد سازمان ملل متحول گردید. از دیدگاه دولت وقت که به دولت اصلاحات نیز معروف است، همکاری با سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی به ویژه سازمان‌های حقوق بشری، وجه ایران تقویت و منافع ملی ایران بیشتر تأمین می‌شود. لذا سال ۲۰۰۱ میلادی به عنوان نقطه عطفی برای سیاستهای ایران در برابر سازمان‌های بین‌المللی محسوب می‌شود. با این وجود، با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر و تغییر فضای نظام بین‌الملل و گسترش یک‌جانبه‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا، روابط ایران و سازمان ملل، نیز با چالش مواجه شد و از تحرک وسیع سیاست ایران در این نهادها و مجامع بین‌المللی کاسته شد. چنانچه تعاملات ایران و آژانس انرژی اتمی با مشکلاتی مواجه شد و تحمیل سیاستهای سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و بالتبع آن سیاست قدرتهای بزرگ بر ایران تشدید گردید. همچنین وضعیت حقوق بشر در ایران، استمرار فعالیتهای ایران برای ایفای نقش در اصلاح ساختار و کارکرد سازمان ملل متحد (به عنوان مثال، کنفرانس بین‌المللی اصلاحات سازمان ملل متحد در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه ایران در روزهای ۲۶ و ۲۷ تیر ۱۳۸۴)، بحران هسته‌ای ایران (یک بیانیه و قطعنامه‌های ۱۶۹۶، ۱۷۳۷، ۱۷۴۷ و ۱۸۳۵، ۱۸۰۳، ۱۹۲۹، ۱۹۸۴) و تجاوز ملوانان انگلیسی به آب‌های داخلی ایران و بیانیه شورای امنیت در واکنش به آن، از مهم‌ترین حوزه‌های تعامل یا تقابل سازمان ملل متحد و نهادهای مختلف آن با ایران در فضای پس از حادثه ۱۱ سپتامبر بوده است. بر این اساس، نقش‌آفرینی ایران در نهادهای بین‌المللی متأثر از شرایط جدید نظام بین‌الملل و به ویژه تحولات منطقه خاورمیانه و حمله آمریکا به افغانستان و عراق و موضوع جنگ با تروریسم، بسیار محدود گردید. و با حضور دولتی با شعار عدالت‌محور و بازگشت به همان نگاه منفی به ساختار سازمان ملل، باعث شد که قطعنامه‌هایی ذیل منشور هفتم سازمان ملل علیه ایران تصویب شود (کریمی‌فرد، ۱۳۹۲: ۱۷۴) (پوراحمدی و معتمدی-امین، ۱۳۹۳: ۱۹) (ملکی و بابایی، ۱۳۹۱: ۱۷۰).

به هر روی، از سال ۱۳۸۰ به این سو، جمهوری اسلامی ایران همواره تلاش کرده تا وضعیت عضویت و نظارت خود را در بیش از یکصد سازمان بین‌المللی دولتی حفظ



کند و برای مثال در قانون بودجه ۱۳۸۷ کل کشور نیز رقمی برابر ۲۲۹/۲۶۶/۰۰۰/۰۰۰ ریال برای این موضوع تصویب کرد. بی تردید پرداخت سالانه چنین مبلغ هنگفتی از سوی یک دولت در حال توسعه، از اهمیت سازمان ملل متحد و دیگر سازمان‌های بین‌المللی حکایت دارد و این اهمیت برای دولت‌های بزرگ و حتی ابرقدرت نیز درخور توجه است چرا که مثلاً بدون اجماع رأی در ناتو هیچ یک از دولت‌های بزرگ اروپایی تصمیمی نمی‌گیرند و حتی ایالات متحده نیز برای کسب مشروعیت تهاجم به کشورهای کوچکی مثل افغانستان و عراق، خود را بی‌نیاز از اخذ مجوز شورای امنیت سازمان ملل متحد نمی‌بیند (نوازی، ۱۳۹۰: ۱۱۰) هر چند در حمله به عراق منتظر رأی شورای امنیت نماند. با روی کار آمدن دولت‌های نهم و دهم (۱۳۹۲-۱۳۸۴) و با رویکرد عدالت محوری شعارگونه، سازمان ملل متحد و به ویژه شورای امنیت بیش از قبل، مورد انتقاد قرار گرفت و بر ضرورت اصلاح ساختار آن، اصلاح روشهای تصمیم‌گیری و داشتن جهت‌گیریهای عدالت‌خواهانه تأکید شد. ایران در تمام نشستهای عادی مجمع عمومی سازمان ملل و دیگر کنفرانس‌های سازمان‌های بین‌المللی شرکت و حضور پررنگی داشت. همچنین برای عضویت و کسب کرسی غیردائم شورای شورای امنیت، ریاست بر هیات اجرایی برنامه عمران ملل متحد/صندوق جمعیت ملل متحد در سال ۲۰۰۹، ریاست هیأت اجرایی صندوق کودکان ملل متحد در سال ۲۰۰۵، از سوی ایران تقاضا مطرح شد که با دو مورد آخر موافقت شد (مصفا و امین‌منصور، ۱۳۹۲: ۳۱-۳۰).

به طور کلی می‌توان گفت که نگاه جمهوری اسلامی ایران به نظام بین‌الملل همیشه با نوعی بدبینی همراه بوده و جمهوری اسلامی ایران همیشه نسبت به این نظام احساس خطر می‌کرده است، به همین دلیل، علیرغم لحاظ نمودن برنامه‌های سازمان ملل متحد در برنامه‌های کلان توسعه خود، در تدوین برنامه‌هایش همواره سعی می‌نماید برنامه‌هایش را طوری تدوین کند که بتواند ضمن توجه ظاهری به برنامه‌های سازمان ملل متحد، روی پای خودش بایستد و مستقل از نظام بین‌الملل عمل کند. به همین دلیل مشاهده می‌کنیم که با وجود این که جمهوری اسلامی ایران برنامه‌های سازمان ملل متحد را در تدوین برنامه‌های توسعه‌ای خود لحاظ می‌کند، اما در عمل و اجرای آن برنامه‌ها همیشه با مشکل مواجه است و بخشهای زیادی از این برنامه‌ها صرفاً بر روی کاغذ آمده

و جنبه عملیاتی و اجرایی پیدا نمی‌کنند. البته عملیاتی نشدن برنامه‌های توسعه‌ای در جمهوری اسلامی ایران دلایل دیگری به غیر از دولتی بودن اقتصاد، رانتیر بودن دولت و دولت محور بودن نظام برنامه‌ریزی دارد که می‌توان آن را با عنوان چالشهای نظام برنامه‌ریزی در ایران که منجر به عدم اجرای این برنامه‌ها می‌شود و مورد بررسی کامل قرار داد (اسدی و گودرزی، ۱۳۹۷: ۴۱-۴۰).

نتیجه‌گیری

سازمان ملل متحد به عنوان رکن اصلی مدیریت جهانی و روابط بین‌الملل، نقشی مهم در سیاست بین‌الملل دارد. آنچه که در دنیا مشاهده می‌شود این سازمان با توجه به رویکرد، اصول و اهدافی که در بدو تأسیس آن مدنظر قرار داشت با گذشت ۷۶ سال، نتوانسته است چالشهای جهانی، منطقه‌ای و ملی را به طور کامل و یا حداقل در حد مورد انتظاری که مدنظر بود بر طرف کند. البته این مسأله می‌تواند ناشی از این هم باشد که شاید پیش‌بینی برخی چالشهای زیست‌محیطی مانند بیماریهای واگیردار و یا تحولات فکری و پویایی ذهن انسانی که در رهبری کشورهای جهان قرار می‌گیرد و مثلاً یکی دیکتاتور و دیگری در راستای منافع ملی گام بر می‌دارد باشد. بهر حال مدیریت کردن جهان پهناور کاری بس دشوار است هر چند که این سازمان، اقدامات مهمی در راستای بهبودی رفاه و توسعه کشورهای مختلف عضو آن انجام داده است. با توجه به تصمیم‌گیریهای مختلفی که در عرصه سیاست خارجی کشورها در روابط بین‌الملل وجود دارد و کشورها به بلوکهایی تقسیم شده‌اند و نقشی که ابرقدرتها در اتخاذ سیاستهای جهانی سازمان ملل متحد داشته و دارند و همچنین سطح توسعه‌یافتگی متفاوت کشورها و دلایل دیگری مانند تنوع نژادی، زبانی، قومی، مذهبی و ... که جهانی یکپارچه و هماهنگ را نشان نمی‌دهد؛ انتقاداتی به ساختار و نقش این سازمان در طی دهه‌های اخیر از سوی برخی دولتها مطرح گردیده است. از آنجا که پویایی، ویژگی روابط دولتها می‌باشد شاید در سازمان ملل هم قوانین باید با زمان تغییر پیدا کنند تا بتوان به اهداف مناسب دست یافت. وجود آنارشیسم در روابط بین‌الملل که به نوعی اشاره به فقدان حکومت مشترک در سطح جهانی است باعث شده است که قدرتهای جهان در جامعه

بین‌المللی با توجه به حق وتوی خودشان بر اساس منافع ملی و مشترک با متحدانشان و یا خودی و غیرخودی عمل کنند. همین رویه کافی است تا به ضمانت اجرایی اقدامات سازمان ملل انتقاد شود و نمونه‌های چندی از نقض قوانین و عدم قاطعیت سازمان ملل در ارتباط با کشورها، مثال زده شود و ضرورت بازنگری در ساختار این سازمان مطرح شود. از تغییر در اعضای دائم شورای امنیت و افزایش تعداد اعضاء تا ابزاری شدن سازمان ملل از مواردی هستند که در حال حاضر به عنوان چالشهای کارکردی مطرح شده‌اند. یکی از کشورهایی که منتقدانه به ساختار سازمان ملل نگاه کرده است جمهوری اسلامی ایران می‌باشد کشوری که جزء اولین کشورهای بوده است که به عضویت سازمان ملل در آمده است ولی به ساختار و اقدامات این سازمان انتقاد داشته و در سیاست خارجی خود، جایگاهی بدبینانه برای آن تعریف و در نظر گرفته است. روندی که در طی ۴۲ سال گذشته در سیاست خارجی کشور مشاهده می‌شود و از گفتمانها و رویکردهای رادیکالی و انقلابی تا تنش‌زدایی و تعامل و دوباره رادیکالی و انقلابی و باز تنش‌زدایی و اعتدال و دوباره رادیکالی و انقلابی، می‌بینیم که بر اساس اصول و بنیانی که سیاست خارجی بر مبنای آن شکل گرفته است و آنهم ماهیت انقلابی-اسلامی می‌باشد در روابط بین‌الملل و به‌ویژه با سازمان ملل یک رابطه همواره با تعامل پایدار و سازنده نداشته است. همان طور که در دوران سه‌گانه اوایل انقلاب، جنگ تحمیلی و بعد از جنگ تا سال ۲۰۲۰ میلادی، یافته‌ای پژوهش نشان دادند، رویه‌ها، رفتارها و نگرش‌های که در سیاست خارجی عمل شده است نشان‌دهنده نبود تعامل پایدار با سازمان ملل متحد است.

منابع

احمدیان، قدرت و بنی‌اشرف، سیدامیرحسین (۱۳۹۸)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: ارتقاء شأن»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۳۸، صص ۱۵۷-۱۸۲.

اسدی، رمضان اسمعیل و گودرزی، مهناز (۱۳۹۷)، «تأثیر برنامه‌های توسعه‌ای سازمان ملل متحد بر برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران»؛ **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، سال یازدهم، شماره ۴۳، پاییز، صص ۹-۴۷.

اسمیت، استیو و هدفیلد، امیلیا و دان، تیم (۱۳۹۸)، سیاست خارجی (نظریه‌ها، بازیگران و موارد مطالعاتی) (جلد اول)؛ ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی و محسن محمودی و ایوب کریمی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت.

اشرافی، داریوش (۱۳۹۳)، «تفسیر جدید از صلح و امنیت بین‌المللی و تأثیر آن بر مفهوم حاکمیت ملی»؛ **فصلنامه پژوهش حقوق عمومی**، سال پانزدهم، شماره ۴۲، بهار، صص ۸۳-۱۰۹.

امینی، آرمین و محمودی، زهرا (۱۳۸۹)، «واکاوی ضرورت و موانع در اصلاحات شورای امنیت»؛ **فصلنامه رهیافتهای سیاسی و بین‌المللی**، صص ۱۸۹-۲۱۵.

پوراحمدی، حسین و قنبری‌مزیدی، مقداد (۱۳۹۲)، «عوامل بحران کارکرد سازمان ملل متحد»؛ **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست‌وهفتم، شماره ۱، بهار، صص ۲۲۷-۲۵۱.

پوراحمدی، حسین و معتمدی‌امین، حسین (۱۳۹۳)، «جایگاه سازمان ملل متحد در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»؛ **فصلنامه رهیافتهای سیاسی و بین‌المللی**، سال پنجم، شماره ۳۸، تابستان، صص ۹-۴۸.

پیروز، بیژن و ذاکری، مصطفی (۱۳۹۴)، «از گفته‌ها تا اعمال: پرونده حقوق بشر سازمان ملل متحد»؛ **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۵، شماره ۱، بهار، صص ۱۸۷-۲۰۸.

حاتم‌زاده، عزیزالله و متی، ایوب (۱۳۹۶)، «رنالیسم انتقادی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»؛ **فصلنامه سیاست خارجی**، سال ۳۱، شماره ۴، زمستان، صص ۵-۴۰.

حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۵)، مبانی، اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی؛ چاپ اول، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

خرازی، کمال (۱۳۹۶)، «ارزیابی جمهوری اسلامی ایران از تحولات سازمان ملل متحد، (مصاحبه فصلنامه سیاست خارجی با دکتر کمال خرازی)»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال نهم، شماره ۳.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۶)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، چاپ هشتم، تهران: انتشارات سمت.

رحمانی، منصور (۱۳۹۴)، «دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی»، **فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن**، سال ششم، شماره پانزدهم، بهار، صص ۶۳-۸۹.

روشن، امیر و علیمیرزایی، فاطمه (۱۳۹۶)، «تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ تحمیلی بر اساس نظریه انتقادی روابط بین‌الملل»، **دوفصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس**، دوره جدید، سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان، صص ۴۵-۶۹.

صالحیان، تاج‌الدین و سیمبر، رضا (۱۳۹۷)، «منابع اجتماعی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی**، دوره ۷، شماره ۲۶، بهار، صص ۱۶۵-۱۸۶.

غفوری، محمد (۱۳۹۱)، **سازمان‌های بین‌المللی**، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت. قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۹۵)، **اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل**، چاپ بیست و یکم، تهران: انتشارات سمت.

قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۹۸)، **روابط بین‌الملل (نظریه‌ها و رویکردها)**، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات سمت.

کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۷۲)، **روابط بین‌الملل در تئوری و در عمل**، تهران: انتشارات قومس.

کریمی، غلامرضا (۱۳۸۵)، «جمهوری اسلامی ایران و سازمان‌های بین‌المللی»، **فصلنامه علوم سیاسی**، سال نهم، شماره ۳۶، زمستان، صص ۱۲۵-۱۵۹.

کریمی فرد، حسین (۱۳۹۲)، «جایگاه سازمان‌های بین‌المللی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی**، سال اول، شماره چهارم، بهار، صص ۱۴۸-۱۷۸.

گلکار، سعیده و هاشمی، سیدمحمد (۱۳۹۸)، «اهمیت و جایگاه ارکان اصلی سازمان ملل متحد در رفتارهای فرا اخلاقی بین‌المللی»، **فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی**، سال نهم، شماره ۳، بهار، صص ۲۰۹-۲۲۲.

محمدی، فرزاد و صیادشیرازی، مهدی (۱۴۰۰)، «مبانی قدرت و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **مجله بین‌المللی پژوهش ملل**، دوره ششم، شماره ۶۵، تیرماه، صص ۶۷-۸۸.

مصفا، نسرین و امین‌منصور، جواد (۱۳۹۲)، «نقش جمهوری اسلامی در نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی»، **فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی**، سال اول، شماره اول، بهار، صص ۱۱-۴۸.

ملکی، مصطفی و بابایی، مجتبی (۱۳۹۱)، «روابط ایران و سازمان ملل پس از پیروزی انقلاب اسلامی»، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، دوره ۵، شماره ۱۸، تابستان، صص ۱۵۵-۱۷۸.

میرحیدر، دره و حمیدی‌نیا، حسین (۱۳۸۵)، «مقایسه جغرافیای سیاسی و روابط بین‌الملل از نظر روش‌شناسی و مفاهیم»، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، دوره ۲، شماره ۱، بهار، صص ۱-۴۱.

نوازنی، بهرام (۱۳۹۰)، «منشور ملل متحد و اصلاحات اساسی در سازمان ملل متحد»، **فصلنامه رهیافتهای سیاسی و بین‌المللی**، صص ۱۰۹-۱۴۲.

نوری، وحید (۱۳۸۹)، «اولویتهای جغرافیایی عقیدتی در سیاست خارجی دولت نهم»، **فصلنامه رهاورد سیاسی**، شماره ۲۹-۲۸، تابستان و پاییز، صص ۲۷-۵۲.

نیازی، محسن و صالحی، عباس و کرمانی نصرآبادی، محسن (۱۳۸۹)، **مردم‌شناسی جهانگردی**، چاپ اول، تهران: انتشارات سخنوران.

Fues, Thomas & Dongyan, Li & Vatterodt, Martina. (2007), The role of the United Nations in the global development architecture: Steps towards

- greater coherence; Academic Council on the United Nations System (ACUNS), June 6-8, 2007, New York City.
- Morgenthau, Hans. (2011), politics Among Nations: The Struggle for Power and Peace, 6th edn, New York: McGraw-Hill.
- Ruggie, John Gerard. (2017), The United States and the United Nations: Toward a New Realism; Published by: The MIT Press, International Organization, Vol. 39, No. 2 (Spring, 1985), pp. 343-356, <http://www.jstor.org/stable/2706713>
- Schweller, R.L. 2015, Bandwagoning for Profit: Bringing the Revisionist State Back in International Security 19(2), 72-107.
- Smith, M.J. (2016), Realist Thought From Weber to Kissinger, Baton Rouge: Louisiana State University Press.
- Spirtas, M.A. (2007), House Divided: Tragedy and Evil in Realist Theory, Security Studies 5(3), 358-423.
- Wouters, Jan and Ruys, Tom. (2005), Security Council Reform: A New Veto for a New Century? Royal Institute for International Relations (IRRI-KIIB) Brussels, August, www.academiapress.be

